



Woman in Culture and Arts

The Gender Expressions of Language in the Poems of Maram Al-Masri with an Emphasis on the Theory of Robin Lakoff

Somayeh Nosrati¹ | Hadi Nazari Monazzam^{2✉} | Kobra Roushanfekr³

1. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran. E-mail: s.nosrati@modares.ac.ir
2. Corresponding Author, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran. E-mail: hadi.nazari@modares.ac.ir
3. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran. E-mail: kroshan@modares.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 15 January 2024

Received in revised form: 7 April 2024

Accepted: 11 June 2024

Published online: 1 July 2025

Keywords:

Gender,
Maram al-Masri,
Language,
Robin Lakoff,
Syntax,
Vocabulary.

ABSTRACT

In recent decades, the examination of the relationship between language and gender has been a highly significant topic in linguistic studies, and it has also permeated the domain of literature. Robin Lakoff, a distinguished American linguist, is the author of the DSL theory, which is a contemporary and extensively applied theory in the field of linguistic and gender studies. Lakoff's theory posits that the speech patterns of women and men, even in their most subtle forms, exhibit distinct differences and can be categorized into two distinct intellectual and linguistic branches based on gender-specific language indices. This descriptive-analytical research employs Lakoff's theory to analyze the role of language in the poetry of Maram Al-Masri, a distinguished Syrian poet. The rationale for this investigation is that the linguistic component and its gender functions in Maram Al-Masri's poems have not been assessed in numerous brief and implicit research works. In Maram Al-Masri's poetry, the most significant gender-specific linguistic features are a propensity for simplicity in writing, the use of language, words, and terms with gendered representations, as well as the extensive use of sensory words and the minimal use of non-sensory words. These findings are indicated by the results of this research.

Cite this article: Nosrati, S., Nazari Monazzam, H., & Roushanfekr, K. (2025). The Gender Expressions of Language in the Poems of Maram Al-Masri with an Emphasis on the Theory of Robin Lakoff. *Woman in Culture and Art*, 17(2), 133-152. DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2024.370814.2005>



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2024.370814.2005>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در فرهنگ و هنر

نمودهای جنسیتی زبان در اشعار مرام المصری با تأکید بر نظریه رابین لیکاف

سمیه نصرتی^۱ | هادی نظری منظم^۲ | کبری روشنفکر^۳^۱. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: s.nosrati@modares.ac.ir^۲. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: hadi.nazari@modares.ac.ir^۳. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: kroshan@modares.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	تحلیل رابطه‌مندی میان زبان و جنسیت از مباحث بسیار مهم مطالعات زبان‌شناسی در دهه‌های اخیر بوده که دامنه آن به قلمرو ادبیات نیز کشیده شده است. در این میان، یکی از نظریه‌های نوین و پرکاربرد در حوزه مطالعات زبان‌شناسی و جنسیت، تئوری DSL از رابین لیکاف، زبان‌شناس برجسته آمریکایی است. وی در این تئوری معتقد است سبک گفتار زنان و مردان، حتی در پوشیده‌ترین حالات، از تمایزات خاص خود برخوردار است و می‌توان آن را براساس شاخص جنسیتی زبان، به دو شاخه فکری و زبانی متمایز تقسیم کرد. پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، از نظریه لیکاف به‌منظور تحلیل کارکرد زبان در شعر مرام المصری، شاعر مطرح سوری بهره برده است. علت این بررسی آن است که در چند اثر پژوهشی که به‌صورت مختصر و ضمنی از آثار مرام المصری انجام شده، مؤلفه زبان و کارکردهای جنسیتی آن در اشعار او ارزیابی نشده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که گرایش به ساده‌نویسی و استفاده از زبان، واژه‌ها و اصطلاحاتی که بازنمود جنسیتی دارند و همچنین کاربرد وسیع واژه‌های حسی و استفاده کم از واژه‌های غیرحسی از مهم‌ترین ویژگی‌های جنسیتی زبان در اشعار مرام المصری بوده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰	
کلیدواژه‌ها:	
جنسیت، رابین لیکاف، زبان، مرام المصری، نحو، واژگان.	

استناد: نصرتی، سمیه، نظری منظم، هادی، و روشنفکر، کبری (۱۴۰۴). نمودهای جنسیتی زبان در اشعار مرام المصری با تأکید بر نظریه رابین لیکاف. زن در فرهنگ و هنر، ۱۷(۲)، ۱۳۳-۱۵۲. DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2024.370814.2005>DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2024.370814.2005>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

زبان از عناصر بنیادی در سبک‌شناسی به‌شمار می‌رود و از مباحث مهم در بررسی زبان، توجه به جنسیت و ارتباط و تناسب آن با زبان متن ادبی است. برخی از پژوهشگران معتقد به وجود تمایز میان زبان مردانه و زنانه هستند. رابین لیکاف، نظریه‌پرداز حوزه زبان‌شناسی جنسیت، دیدگاه‌های خود را درباره الگوی گفتار زنانه در گفتمان مطرح کرده است. از دیدگاه او، تمایز میان زبان زنانه و مردانه بیشتر در گفتار نمود می‌یابد تا در نوشتار. بنا بر نظریه وی، دستگاه فکری زنان با مردان دارای تفاوت‌هایی است که بر زبان شعری زنانه تأثیرگذار است.

گذری بر تاریخ کهن ادبیات جهان نشان می‌دهد با وجود اندیشه‌های رابین لیکاف در خصوص تمایزات جنسیتی و تأثیر آن بر زبان ادبی، این تمایزات در ادبیات معاصر بیش از ادبیات کلاسیک بازنمود داشته است. در این میان، بررسی ادبیات کلاسیک عربی نشان داده است زبان و نمودهای جنسیتی در این اشعار، عمدتاً مردانه است و نمی‌توان با خوانش اشعار شاعران زن در این دوره، به نمودهای جنسیتی زنانه دست یافت. اما اندکی پس از تحولات فکری و اجتماعی اروپا در خصوص نحوه نگرش به زن، زنان شاعر عرب نیز همپای زنان پیشروی غرب، با اثبات هویت زنانه خویش در زبان آثارشان توانسته‌اند منشأ تحول در ادبیات عرب شوند و اندیشه‌های فردی-اجتماعی زن معاصر را به تصویر کشند و ادبیات را از سیطره زبان و قلم مردانه برهانند (Ghasemi Arani & Maarouf, 2020: 77). به‌موازات راهیابی اندیشه‌های فمینیستی در ادبیات عرب، شعر عربی نیز از انحصار مردان خارج شد و صدای متمایز زنان در ادبیات به رسمیت شناخته شد. در این میان، «مرام المصری»^۱ شاعر معاصر عرب، با به کارگیری زبان زنانه توانست احساسات، اندیشه‌ها و دغدغه‌های شخصی و اجتماعی زن معاصر عرب را با شاخصه‌های ویژه زبانی ترسیم کند. با توجه به اهمیت نقدهای نظریه‌محور و تحلیل شاخصه‌های زبانی شاعران معاصر، در پژوهش حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر نظریه زبان و جنسیت رابین لیکاف، با ارائه نمونه‌های شعری از مرام المصری، زبان این اشعار در سطح واژگان (واژگان زنانه، واژگان مادرانه و تابوشکنی واژگانی)

۱. مرام المصری متولد ۱۹۶۲ در شهر لاذقیه است. اولین مجموعه شعری مشترک او با برادرش منذر المصری و محمد سیده در سال ۱۹۸۴ منتشر شد. مرام المصری از سال ۱۹۸۲ سوریه را ترک کرده و در فرانسه اقامت گزیده است. وی جایزه آدونیس را در سال ۱۹۹۷ در پاریس دریافت کرد. گفتنی است که شعر مرام المصری مورد ستایش بسیاری از منتقدان عرب و غربی از جمله شاعرانی مانند آدونیس و میشل بنیون قرار گرفته است. همچنین اشعارش به چندین زبان از جمله فرانسوی، آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی، اسپانیایی، صربی و ترکی و فارسی ترجمه شده است.

و سطح نحوی-بلاغی (جملات پرسشی، تعجبی و تأکیدی) بررسی و نموده‌های جنسیتی در هردو سطح ارزیابی شده است.

۱-۱. بیان مسئله

یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی زبان، زبان‌شناسی جنسیت است که به ارزیابی تأثیر جنسیت خالق اثر بر محتوای اثر می‌پردازد. در این میان، نظریه زبان و جنسیت را بین لیکاف به دلیل توجه به زوایای مختلف کارکرد زبان و جنسیت در آثار ادبی، الگویی مناسب برای بررسی آثار ادبی از زاویه جامعه‌شناسی زبان است. شاید بتوان گفت اندیشه اساسی لیکاف بر این مبنا استوار است که ساختار زبانی ادیبان مرد و زن، تمایزهای مختص به خود را دارد. براین اساس در این مقاله، اشعار مرام المصری براساس نظریه زبان و جنسیت لیکاف ارزیابی می‌شود. پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، ابعاد مختلف عنصر زبان را در اشعار مرام المصری مطالعه و ویژگی‌های زبان اشعار او را در دو سطح واژگانی (واژگان زنانه، واژگان مادرانه و تابوشکنی واژگانی) و سطح نحوی (جملات پرسشی، تعجبی و تأکیدی) تحلیل و ارزیابی می‌کند. پرسش‌های پژوهش عبارت‌اند از: آیا میان جنسیت و زبان اشعار مرام المصری، تناسب وجود دارد؟ بیشترین گستره واژگانی در اشعار مرام المصری از کدام دسته‌اند؟ به نظر می‌رسد میان جنسیت و زبان اشعار مرام المصری از حیث نحو و واژگان، تناسب وجود دارد. هرچا شاعر خواسته است به نوعی سلطه‌گری جامعه مردسالار حاکم بر اندیشه و زبان زنان را نشان دهد، تناسب میان زبان و جنسیت در اشعار کمتر شده است. همچنین در اشعار مرام المصری، واژه‌هایی که بیانگر احساسات عمیق و عواطف خاص زنانه است، بیشترین گستره را به خود اختصاص داده است.

۲. پیشینه پژوهش

رجبی و پرچگانی (۲۰۱۸) در مقاله «خوانش فمینیستی-اگزیستانسیالیستی مجموعه‌ی أنظر إلیک مرام المصری» به روش تحلیلی-انتقادی، به بررسی دیوان أنظر الیک، برمبنای اندیشه‌های سیمون دوبووار پرداختند و به این نتیجه رسیدند که شاعر با اتخاذ زبانی ساده و حفظ چارچوب‌های هنری در فضایی متفاوت، تجربه‌های شرقی-غربی خویش را درباره زن بیان کرده است.

اکبری گندمانی و صمدی (۲۰۲۰) در مقاله «تحلیل تطبیقی تصویرسازی‌های زنانه در شعر فروغ فرخزاد و مرام المصری» به روش توصیفی-تحلیلی نشان دادند میان اشعار فروغ و مرام المصری شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد. این پژوهش شباهت‌های اشعار این دو شاعر را از نظر شکلی و

مسائلی مانند دیدگاه‌های عاشقانه به معشوق، وداع، صداقت و صراحت بیان کرده و تفاوت‌های آن‌ها را ماهوی دانسته است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

با توجه به اهمیت نقدهای نظریه‌محور و تحلیل شاخصه‌های زبانی شاعران معاصر، پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر نظریه زبان و جنسیت رابین لیکاف صورت می‌گیرد. در پژوهش حاضر، با ارائه نمونه‌های شعری از مجموعه دیوان‌های مرام المصری، زبان این اشعار در سطح واژگانی (واژگان زنانه، واژگان مادرانه و تابوشکنی واژگانی) و سطح نحوی-بلاغی (جملات پرسشی، تعجبی و تأکیدی) بررسی شده و نمودهای جنسیتی در هر دو سطح مورد ارزیابی قرار گرفته است.

۴. یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد گرایش به سادگی در نوشتار، استفاده از زبان، واژه‌ها و اصطلاحات با بار معنایی جنسیتی و همچنین استفاده گسترده از واژه‌های حسی و استفاده کمتر از واژه‌های غیرحسی، از مهم‌ترین مواردی است که می‌توان به‌عنوان ویژگی‌های جنسیتی در شعر مرام المصری برشمرد.

۵. زبان و نمودهای جنسیتی

جامعه‌شناسی زبان، امروزه به‌عنوان حوزه‌ای جدید در پژوهش‌های بینارشته‌ای مطرح است. این شاخه از نقد ادبی، کاربرد زبان را تحت تأثیر متغیرهای اجتماعی از جمله جنسیت بررسی می‌کند. زمینه‌های پیدایش این حوزه از نقد به پنج دهه پیش و زمان پژوهش‌های لباو (۱۹۷۲) در آمریکا و ترادگیل (۱۹۸۰) در انگلستان برمی‌گردد. رویکرد اساسی تحقیقات لباو، گوناگونی زبانی و توجیه آن بر پایه متغیرهای اجتماعی بوده است. در راستای همین مطالعات، رویکردهای دیگری در مطالعات زبان که در جهت تبیین تعامل زبان با عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی بود، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفت (Madrasi, 2021: 13-15).

برخی از نظریه پردازان مانند بارهوما (۲۰۰۲: ۴۰) این سؤال را مطرح کرده‌اند که آیا زبان ادبی دارای جنسیت است و چیزی به‌عنوان زبان زنانه در ادبیات وجود دارد. در مواجهه با این مسئله چند روایت گوناگون وجود دارد؛ برخی به تقسیم‌بندی‌ای که ادبیات را با توجه به شاخصه‌های جنسیتی به دو دسته ادبیات زنانه و ادبیات مردانه تقسیم می‌کند، قائل نیستند و معتقدند ادبیات ادبیات است و

جنسیت نویسنده الزاماً نمی‌تواند تأثیری در نوع آن داشته باشد. ساروت معتقد است «ادبیات زنانه به معنی دقیق کلمه وجود ندارد؛ همان‌گونه که نمی‌توان از موسیقی زنانه یا فلسفه زنانه سخن گفت» (Ghasemi Arani, 2020: 168). در مقابل، برخی صاحب‌نظران عقیده‌ای خلاف عقیده یادشده را دارند؛ برای مثال، لیکاف اعتقاد به وجود سبک و زبان خاص زنان با ویژگی‌های زنانه دارد که نمایانگر عدم حضور اقتدار سنتی مردانه است. از این‌رو، به بیان تفاوت‌هایی در میان زبان مردان و زنان می‌پردازد (Lakoff, 2012: 216-218).

نظریه یادشده از لیکاف را می‌توان هم‌راستای نظریه‌های جامعه‌شناسی زبان مانند یاکوبسن دانست که اعتقاد دارد مهم‌ترین هدف به‌کارگیری زبان، برقراری ارتباط است (Jakobson, 2001: 283). لیکاف ابتدا میان زبان ادبی و زبان غیرادبی مرز قائل می‌شود و پس از بررسی‌های دقیق و فراوان، مهم‌ترین ویژگی‌های ساختار زبان ادبی و غیرادبی زنان شاعر را بیان می‌کند (Lakoff, 2012: 198-212)؛ بنابراین نتیجه می‌گیرد که تفاوت‌های دستگاه فکری، موجب بروز تفاوت در ساختار زبان آثار ادبی زنان و مردان نیز می‌شود.

نظریه رابین لیکاف در دو حوزه نثر و نظم ادبی کاربرد دارد. نام کامل این نظریه «الگوی جنسیتی زبان»^۱ است. براساس این نظریه «اگرچه ممکن است یک ادیب تلاش کند تا در اثر خود از سبک و ساختار زبانی جنس مقابل پیروی کند، ناگزیر نشانه‌های جنسیتی زبان در اثر وی به‌طور قابل توجهی قابل‌بازیابی است، هرچند ممکن است کشف این نشانه‌ها در وهله نخست برای خواننده عادی دشوار باشد» (Lakoff, 2012: 22). در مرحله بعد، لیکاف معیار پژوهش خویش را دسته‌بندی زبان و جنسیت به زیرگروه‌هایی قرار می‌دهد و توضیح می‌دهد که به شکل عام، ساختار جنسیتی زبان در شعر، به دو گروه زبانی و فکری دسته‌بندی می‌شود که هرکدام به‌نوبه خود شواهد متعددی دارند. در شاخه زبانی، لیکاف بر واژه‌ها و نحو که روی هم‌رفته تصویر را می‌سازند، تأکید ویژه‌ای دارد. براین‌اساس در این پژوهش نیز به بررسی زبان اشعار مرام المصری در دو سطح واژگانی و نحوی می‌پردازیم.

۵-۱. سطح واژگانی

از دیدگاه لیکاف، در اشعار زنان معاصر، واژه‌هایی که بیانگر احساسات عمیق و عواطف خاص زنانه است، به‌وفور مشاهده می‌شود (Lakoff, 2010). این عقیده لیکاف در اشعار مرام المصری در سطح وسیعی قابل‌ردیابی است. با بررسی اشعار مرام المصری، با زبانی روبه‌رو می‌شویم که واژه‌های آن،

سرشار از عواطف خاص زنانه است و عمدتاً بازتابی است از زندگی فردی او در جامعه‌ای که زن و هویت مستقل زنانه را در پهنای تاریخ، نادیده انگاشته است. در این راستا، یکی از بارزترین خصیصه‌های واژگانی اشعار مرام المصری، وجود واژه‌هایی است که بار حسی و عاطفی یک زن رنجور، دردمند و درعین‌حال امیدوار را به دوش می‌کشد:

کم کان يحلم بسعادات بسيطة/ کم توخی الجمال/ و کم حزن لرؤية جدرانہ/ تنقشر و صفرة الدخان و الزمن تعتلی بیاضه (Al-Masry, 2016: 73).

چقدر رؤیای خوشبختی ساده را داشت/ چقدر اشتیاق به زیبایی داشت/ چقدر اندوهناک می‌شد از دیدن پوست‌انداختن دیوار خانه/ و خزیدن زردی دود و زمان بر سفیدی‌اش (ترجمه نگارنده).

اشعار مرام المصری در سطح زبانی، سرشار از واژه‌های زنانه و عاشقانه‌ای است که شاعر در آن به آشکارسازی ویژگی‌های زنانه خود، به‌عنوان هویتی مستقل، همت گماشته است:

لن يكون ألمک أكثر من وخزة ابرة/ و أنا أدير ظهري/ سيكون ألمی أحمر/ کهصر کرزة ناضجة علی بلاط أبيض (Al-Masry, 1997: 82).

درد تو چیزی بیشتر از گزیدن یک سوزن نیست/ و من پشتم را می‌چرخانم/ دردم قرمز خواهد شد/ مانند گیلای رسیده‌ای روی یک کاشی سفید (ترجمه فرازمند).

در شعر بالا، واژه‌هایی مانند «ابرة» و حتی ترکیب‌هایی مانند «هصر کرزة ناضجة» و «بلاط ابيض» اساساً در حوزه شعر زنانه کاربرد و حضور پررنگ‌تری می‌یابد.

مسئله دیگری که در این زمینه در شعر بالا قابل ارزیابی است به‌کارگیری نمادین همین واژه‌ها است که به کارکرد شاعرانه تازه‌ای در زبان زنانه وی منجر می‌شود؛ برای نمونه، بهره‌گیری پرتکرار مرام المصری از نماد «اسب»، نمونه‌ای از کاربرست این نوع از واژه‌ها در ساختار اشعار با تمایزات زبان زنانه است:

ماذا يفعل جواد/ بعنق جميل مکسور (Al-Masry, 2016: 61).

به چه کارش می‌آید اسب/ گردنی زیبا اما شکسته (ترجمه مرکبیان).

واژه اسب در کنار اصالت و شجاعت، نماد زیبایی در فرهنگ و ادبیات عرب نیز بوده است. شاعر با تشبیه زن عربی به اسب، او را نه اسبی آزاد و رها، که موجودی رنجور و با گردنی شکسته به تصویر می‌کشد که زیبایی‌اش هیچ فایده‌ای برای او نداشته است.

بررسی سطح واژگانی اشعار مرام المصری همچنین نشان می‌دهد شاعر بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات را در راستای بیان احساسات و عواطف خاص زنان به‌کار برده است. واژه‌ها و ترکیباتی مانند «آینه، چشم روشن و...» (Al-Masry, 1997: 103).

واژه آینه به عنوان نمادی که تجلی گاه زندگی زنان است، مورد استفاده شاعر قرار گرفته است. به طور کلی، واژه‌های این حوزه‌ها، تأثیر جنسیت را بر انتخاب واژه‌هایی خاص در کارکردی نمادین از سوی زنان نشان می‌دهد. حتی زمانی که در برخی واژه‌های کاربردی، گرایش‌های جنسیتی مشاهده نمی‌شود، به دلیل همنشینی با واژه‌های دیگر در بافت جمله (Rezvanian, 2013: 57) بیانگر تمایلات و تمایزات زنانه است. مرام المصری با کاربری واژه‌های زنانه، رنگ‌واژه‌ها، سوگندواژه‌ها، تشدیدکننده‌ها، تردیدنماها، واژه‌های احساسی و... توانسته سبک نوشتار زنانه خود را حفظ کند و در ایجاد زبانی متناسب با جنسیت شخصیت‌ها تا اندازه زیادی موفق عمل کند؛ برای نمونه به واژه‌های فعلی تشدیدکننده‌ای مانند أعطنی، لا تثقل و غصّ الطرف... در شعر زیر توجه شود:

أعطنی حباً کفاف یومی / و لا تثقل علی قلبی الحزین بمثقال ذرة / خذنی / و لا تضربی بوردة / غصّ الطرف عن أخطائی / و ابعت برسل قبل أن تطأ أرضی (Al-Masry, 1997: 35).

«برای جیره روزانه‌ام به من عشق بده / و قلب غمگینم را سنگین نکن / حتی با ذره‌ای کوچک / لمسم کن / و گل سرخ را از من دریغ مدار / بر خطاهای من چشم ببند / و رسولانت را بفرست / پیش از آنکه پا به جهان من بگذاری» (ترجمه مرکبیان).

براین اساس می‌توان با توجه به برخی از نشانه‌ها در متن به ملاک‌ها و ویژگی‌های خاص زبانی رهنمون شد که بتوان با تکیه بر آن، متن را اثری زنانه به‌شمار آورد. همان‌گونه که بیان شد، از دیدگاه لیکاف، یکی از ابعاد قابل توجه در زبان ادبی در اشعار زنان، به‌کارگیری زبان و تصاویر خاص زنان است. او در این خصوص اشاره می‌کند: «نمی‌توان انکار کرد که به سبب سلطه جهان مردسالار، ناگزیر در اشعار زنان، تصاویر مردانه به چشم می‌خورد؛ زیرا سنت‌های ادبی شعر از دیرباز از وجهه نظر مردان بنا نهاده شده است. با وجود این همچنان در اشعار زنانه، عناصر مختص به نگاه و جنسیت زنانه قابل مشاهده است» (Lakoff, 2012: 221).

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های کاربرد عناصر و واژه‌های مختص جنسیت زنانه در اشعار مرام المصری، عشق است که در بیشتر موارد، با اندوه و بی‌تابی و سرزنش مرد به‌علت نادیده‌گرفتن احساسات زن عاشق به تصویر کشیده شده است. مرام المصری نیز در اشعارش از اینکه عشق زنانه در سرزمینش به رسمیت شناخته نشده داد سخن برمی‌آورد. از این‌رو، واژه‌هایی مانند غم، آه و درد اغلب با فضاها و عاشقانه‌ای که شاعر ترسیم می‌کند، همراه است:

یالحزن / کل کلمة حب أرادت أن تباح و وئدت / یا لألم الحلق (Al-Masry, 1997: 70).

چه غمی / هر سخن عاشقانه‌ای دوست دارد آشکار شود و آه بکشد / چه درد گلوئی (ترجمه فرازمند).

المصری شاعریست که به عشق از دریچهٔ زنانگی می‌نگرد و واژه‌هایی را در این حوزه به کار می‌گیرد که اگر بار اعتراضی نداشته باشد، دست کم مخاطب مرد را به تغییر در نگرش خود در خصوص عشق فرا می‌خواند.

در شاخهٔ زبانی، لیکاف اعتقاد دارد «از آنجا که زنان همواره در جستجوی حمایت و تکیه‌گاهی امن هستند، در مقایسه با مردان، بیشتر از واژه‌هایی که مصداق همراهی، هم‌فکری، تأکید و تأیید است، استفاده می‌کنند» (Lakoff, 2012: 216). پدیده‌ای که در اشعار مرام‌المصری نیز قابل مشاهده است:

أرجوك أن تأتي/لقد طلبت فنجان القهوة / و خوفاً أن أتأخر/نسيت محفظة نقودي (Al-Masry, 2016: 36).

خواهش می‌کنم بیا/ قهوه‌ای سفارش داده‌ام/ و از ترس آنکه مبدا دیر برسم/ کیف پولم را جا گذاشته‌ام (ترجمهٔ مرکبیا).

در شعر بالا مشاهده می‌شود که شاعر با به‌کارگیری فعل «أرجوك أن...» در موقعیت تمنا و خواهشی زنانه به سر می‌برد که قصد همراه کردن محبوبی که او و احساساتش را نادیده گرفته است، با خود دارد.

ویژگی دیگر واژه‌ها در اشعار مرام‌المصری، سهولت در فهم و همذات‌پنداری خوانندگان زن با زبان شعری او است. او هیچ علاقه‌ای به واژه‌های بیگانه و ناآشنا برای مخاطبان خود ندارد. از همین رو است که زبان شعری خود را به سخن عادی نزدیک کرده و در بیشتر اشعارش با انتخاب واژه‌های ساده و آشنا، در پی آن است تا بیشترین ارتباط را با مخاطبانش ایجاد کند. حتی در اشعاری که زبان به گرایش‌های آرکائیک متمایل می‌شود، همچنان ویژگی فهم آسان و ارتباط با واژه‌ها میسر است: خاسرة/كمهرة امتاها فارس خائب (Al-Masry, 2016: 84).

باخته بود/ شبیه مادیانی پیر/ که سوارکاری علیل آن را می‌راند (ترجمهٔ مرکبیا).

در این شعر، شاعر اگرچه از سبک و شیوهٔ واژه‌گزینی کلاسیک بهره می‌برد، به دوردست‌های این سبک پا ننهاد و چینش واژگانی را به گونه‌ای انتخاب کرده که درنهایت مفهوم و تصویر ارائه‌شده برای مخاطب، موقعیت ارتباط‌پذیری مناسبی را ایجاد کرده است. ذکر این نکته نیز ضروری است که ترکیب‌سازی‌های مرام‌المصری در اشعارش، در نگاه نخست خارق‌العاده نیستند، ولی زاویهٔ دید او به جهان و نفوذ به دنیای شاعرانه از دریچهٔ این ترکیبات را می‌توان جزئی از تمایزات شعری او تلقی کرد. او با ترکیب واژه‌ها تصاویری نو می‌آفریند که در نوع خود ستودنی است:

حيث الاحصنة لاتستطيع الركض / حيث لا يوجد ثغرة تسمح لشعاع من الضوء أن يدخل / حيث لاعشب ينب / أتشبت بأقدام الكلمة (Al-Masry, 1997: 23).

آنجا که اسب‌ها نمی‌توانند بتازند / آنجا که شکافی نیست / تا اجازه عبور به پرتو نوری بدهد / آنجا که علف‌ها نمی‌رویند / من دست به دامن کلمات می‌شوم (ترجمهٔ مرکبیا).

در این شعر، شاعر با به‌کارگیری زبان زنانه و شگردهای خلاقانه در آفرینش تصاویر هنری توانسته است احساسات، تفکرات، دغدغه‌های شخصی و اجتماعی یک زن امروزی را ترسیم کند. او در این شعر، برای پررنگ کردن بعد رمانتیک شعرش از واژه‌ها و ترکیباتی که بیان‌کنندهٔ مفهوم نفی هستند مثل «لاتستطيع الركض و لاعشب ينب» برای بیان مضامین حسی-عاطفی مربوط به جامعهٔ بستهٔ زنان کمک می‌گیرد.

۵-۱-۱. واژه‌های مادرانه

به عقیدهٔ لیکاف، یکی از مواردی که تأثیر جنسیت در کاربرد زبان را نشان می‌دهد، کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات مخصوص هریک از دو جنس است. میزان کاربرد این واژه‌ها می‌تواند در محیط‌های متفاوت زنانه و مردانه تغییر کند (Lakoff, 2012). همچنین میزان کاربرد این اصطلاحات، آنجا که زمینهٔ بحث در رابطه با نقش‌های اجتماعی و خانوادگی زنان و مردان است، نیز تغییرات محسوسی خواهد داشت. از این حیث، بخش بزرگی از اندیشه‌های زنانه در حوزهٔ ادبیات و هنر، با مقولهٔ مادرانگی پیوند خورده است. وقتی شاعر زن از رنج‌ها و دغدغه‌هایش حرف می‌زند، بخشی از آن به نقش مادری زن برمی‌گردد. رنج بارداری و اندوه مادرانه، مسائلی است که زن وام‌دار تاریخی آن است.

در زیرگروه زبانی، لیکاف به بخشی از ویژگی‌های زبان جنسیتی اشاره می‌کند که مرتبط با ساختار زبانی گوینده است. او این ویژگی‌ها و شواهد آن را بنا بر زبان جنس زن می‌شناساند. در این زمینه اشعار مرام المصری که خود، مادر است از لحاظ ویژگی‌های زبانی، نیز تلاش کرده است تا روح و ویژگی زنانهٔ خود را در واژه‌های شعر متجلی سازد. با وجود این، شاعر در اشعار خویش، به‌ندرت از واژه‌ها و فضا سازی‌هایی که نشان‌دهندهٔ نقش مادری باشد استفاده کرده است. نگاه شاعر به مادری در اشعارش، امری شخصی و منحصر به خود نیست، بلکه عمدتاً با دیدگاه و واژه‌هایی که رویکردی فلسفی به نقش مادری دارد همراه است:

صناديق خشبية عارية متقشفة كموت الفقراء / بها صرخات كتمت احلام / مسيلة العينين /
إبتسامات لن تر النور بعد بها / وجوه مبللة بقبلة أم مفجوعة (Al-Masry, 2015: 40).

جعبه‌های لخت چوبی/ پرهیز می‌کنند از مرگ فقرا/ گریه‌های بی‌صدا/ چشم‌ها رؤیاها را رها کرده‌اند/ خنده‌ها هنوز نور ندیده‌اند/ با صورت‌های خیس/ با بوسه‌های غصه‌دار یک مادر (ترجمهٔ مرکبیان).

در این حوزه، حتی واژه‌هایی مانند رحم، مادر، جنین، کودک و شیر نیز در کاربستی نمادین تجلی می‌یابند:

لیس من بطن أمه یخرج هذا الوليد/ بل من بطن الارض/ لیس تمثلاً اثریاً / إنه طفل فی حفاضه
الایض مطموراً بقنبلة/ لم یترک له الفرصة أن یرضع لأول مرة حلیب امه (Al-Masry, 2015: 44).

نه از رحم مادر/ که از رحم زمین/ بیرون جسته است این کودک/ او یک مجسمهٔ ماقبل تاریخ نیست/ او یک نوزاد است/ پیچیده در سفیدی/ پوشیده در یک بمب/ که شانس آن را نداشته/ برای نخستین بار/ تغذیه کند از شیر مادر (ترجمهٔ مرکبیان).

در جایی نیز که فضا و مضمون شعر، نشان از غیرنمادین‌بودن واژه‌های مربوط به مادرانگی دارد، شاعر نگاهی اجتماعی و قدسی به مادری دارد. گویی هرگز نمی‌خواهد از دردهای شخصی مادرانهٔ خود سخنی بگوید و تمامی این رنجوری‌ها را با اضطراب‌ها، دردها، نگرانی‌ها و بیم و امیدهای مادران سرزمینش پیوند زده است:

أعترف بأننی حزينة/ منذ زمن لم أفتح نافذة روحی/ أعترف بأننی حزينة/ كأم معتقل/ كأرملة شهید/ و کیتیم صغیر/ أعترف بأننی حزينة/ فی عصر ینکر علینا الحزن/ و یجبرنا أن نکون لائحات اعلان/ لصالح الفرح و القوة (Al-Masry, 2015: 82).

اعتراف می‌کنم غمگینم/ دیرزمانی است که پنجرهٔ روحم را نگشوده‌ام/ اقرار می‌کنم غمگینم، مثل مادر یک زندانی/ مثل بیوهٔ یک شهید/ و مثل یک یتیم کوچک/ من اقرار می‌کنم غمگینم/ در زمانی که اندوه ما را انکار می‌کنند/ و مجبورمان می‌کنند بیلبوردهایی باشیم/ برای لذت و قدرت (ترجمهٔ مرکبیان).

شاعر گاهی با ترسیم فضا و نمایی بسته از زندگی مادران و زنان عرب، به جایگاه مادران در سرزمین‌های شرقی اشاره دارد؛ جایگاهی که گاهی در نقش یک خدمتکار خانه تنزل پیدا کرده است. او در مقابل واژه‌ها و ترکیباتی که به شیوه‌ای سمبلیک، اندوه مادرانهٔ زن شرقی را نمایان می‌سازد، واژه‌هایی را به کار می‌برد که نماد آزادی و رهایی است؛ واژه‌هایی مانند بیداری، پنجره و گریز که عمده‌تاً مخاطب را در موضع دوگانه‌ای از واقعیت قرار می‌دهد:

ما کان یرید اکثر من ذلک/ بیتاً و اطفالاً و زوجة تحبه/ ألا أنه إستیقظ یوما لیجد روحه قد هرمت/ ما کانت ترید اکثر من ذلک/ بیتاً و اطفالاً و زوجاً یحبها/ استیقظت یوماً لتجد أن روحها قد فتحت نافذة و انطلقت (Al-Masry, 1997: 48).

مرد چیز بیشتری از این نمی‌خواست: یک خانه/ فرزندان/ و همسری که دوستش داشته باشد/ ولی یک روز از خواب بیدار شد/ و پی برد روحش پیر شده است/ زن چیز بیشتری از این نمی‌خواست/ یک خانه، فرزندان/ و شوهری که دوستش داشته باشد/ یک روز بیدار شد/ و فهمید روحش/ پنجره را باز کرده/ و گریخته است (ترجمه مرکبیان).

۵-۱-۲. تابوشکنی‌های واژگانی

لیکاف عقیده دارد یکی از ویژگی‌های زبانی شاعران زن معاصر و اساساً تفاوت بارز آن با دیگر زنان شاعر در عصرهای گذشته، گذار از مرزهای هنجاری، رفتاری و گفتاری است که خود برآمده از غلبه هنجارهای مردانه بر جامعه و تعارض و ستیز شاعر با آن است (Lakoff, 2010). زنان و مردان در به‌کارگیری واژه‌های تابو یکسان عمل نمی‌کنند. زنان معمولاً در استفاده از این واژه‌ها احتیاط بیشتری به خرج می‌دهند و به تعبیر دقیق‌تر، نوع واژه‌هایی نیز که هریک در اجتماع به‌کار می‌گیرند تا اندازه‌ای متفاوت است (Fayaz, 2006: 49).

در این باره می‌توان گفت میزان به‌کارگیری واژه‌های تابو نزد مردان بیشتر از زنان است و نکته قابل‌توجه اینکه موضوع تابوهای زبانی میان آنان متفاوت است؛ برای نمونه، زنان تابوهای زبانی را که بیشتر در ارتباط با بیماری، مرگ، حالات روانی-جسمی و خانواده است استفاده می‌کنند و تابوهای جنسی را کمتر به‌کار می‌گیرند. در مقابل، بیشترین استفاده مردان از تابوها مرتبط با حوزه‌های جنسیتی است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد تابوهای زنان و مردان براساس انتخاب حوزه‌های واژگانی آن‌ها با یکدیگر متفاوت است (Arbab, 2012: 123).

با وجود این، در اشعار مرام المصری، واژه‌های تابو فراوان است. کثرت این واژه‌ها به اندازه‌ای است که گویی شاعر در کاربرد آن‌ها تعمد داشته یا بازتابی از بینش جنس‌گرایانه او بوده که با ارزش‌های فرهنگی جامعه سنت‌زده عرب، متناسب نبوده و به‌گونه‌ای ستیز شاعر را با فرهنگ حاکم در جامعه نشان می‌دهد. او گاهی در کاربرد این واژه‌ها افراط نیز کرده است؛ به‌گونه‌ای که چیش و حضور آگاهانه این واژه‌ها در اشعارش نمایان است:

أعرف أنه لم یکن علی/ أن أدعه یکشف عن نهدي/ کنت أريد فقط أن أریه أننی امرأة.../أعرف أنه لم یکن علی أن أترکه یتعری/کان یرید أن یرینی أنه رجل فقط (Al-Masry, 2016: 28).

می‌دانم که مجبور نبودم بگذارم به سینه‌ام بنگرد/ فقط می‌خواستم به او بنمایانم که زن هستم/ می‌دانم که مجبور نبودم بگذارم تا برهنه شود/ فقط می‌خواستم به من بنمایاند که مرد است (ترجمه نگارنده).

شاعر در شعر بالا، دامنهٔ نوآوری و تجددخواهی را به عرصهٔ مسائلی مانند عشق و دوست‌داشتن نیز وارد می‌کند و از مخاطب خود می‌خواهد به همراه تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، درک تازه‌ای از مفهوم عشق نیز داشته باشد.

او با عاشقانه‌هایی که گاه با واژه‌هایی بی‌پروا همراه است، ضمن تاختن به نظام مردسالار که از نظر شاعر، زن را در کالبد و جسم خلاصه می‌کند، زن را در جایگاهی به تصویر می‌کشد که قابلیت عاشق و معشوق‌بودن را با هم دارد. از این زاویه دید، بیشتر اشعار المصری حاکی از عشقی مادی است:

تشعلنی الرغبة/ و تتألق عینای/ أحشر الأخلاق فی أقرب درج/ أتقمص الشيطان/ و أعصب عیون ملائکتی من أجل قبلة (Al-Masry, 1997: 9).

گر گرفته‌ام از خواستنتم/ و چشم‌هایم سوسو می‌زنند/ نزدیک‌ترین کشو را از شرم و حیا پر می‌کنم/ سوی شیطان برمی‌گردم/ و فرشته‌هایم چشم می‌بندند/ فقط برای یک بوسه (ترجمهٔ مرکبیان).

آنچه در این اشعار بازنمود بیشتری دارد، آشوب و طغیانی است که گرچه در خوانش نخست، بازنمودی صرفاً جنسیتی دارد، با خوانشی عمیق می‌توان به نوعی از سرکشی و عصیان شاعر در برابر رنج‌های تاریخی جامعهٔ زنان دست یافت.

۵-۲. نحوی

دربارهٔ عنصر زبان در نحو اشعار مرام المصری باید گفت سادگی زبان و روشنی تصاویر از مهم‌ترین ویژگی اشعار او است. از همین رو شاخصهٔ اصلی بیشتر اشعار او، استفاده از زبان ساده و عبارات و صورت‌های شعری روشن و به دور از ابهام است. به‌هرروی اشعار او از نظر نحوی دارای ویژگی‌هایی است که در ادامه در سه حوزهٔ جملات پرسشی، تعجبی و تأکیدی به آن می‌پردازیم:

۵-۲-۱. جملات پرسشی

در این بخش، ابعاد نحوی زبان مرام المصری از دیدگاه لیکاف بررسی می‌شود. در این رابطه او عقیده دارد که میزان کاربرد جملات پرسشی و تأکیدی در میان زنان بیشتر از مردان است (Lakoff, 2010).

بررسی‌ها نشان می‌دهد زنان بیشتر از مردان از جمله‌های پرسشی و تأکیدی استفاده می‌کنند؛ درحالی‌که مردان اغلب جمله‌های خبری به کار می‌برند. زنان غالباً جمله‌های خود را با عباراتی مانند «می‌دانید که» و «این‌طور نیست» پی می‌گیرند (Rakei et al., 2016: 50).

بنا بر دیدگاه فمینیست‌ها، زبان ساختاری مردمحور دارد که زنان در آن احساس راحتی نمی‌کنند. به عقیده آنان، زنان در زبان اجازه کنترل ندارند و به جای آنکه زبان در خدمت آنان باشد، مایه رنج و ناامنی‌شان است (Makarik, 2009: 397). معیار این زبان، علایق و تجارب مردان است که مثبت تلقی می‌شود؛ حال آنکه واژه‌ها یا نشانه‌های مرتبط با زنان، منفی و منفعل به‌شمار می‌آید و بار تحقیرآمیز دارد. با وجود این، در لابه‌لای اشعار مرام المصری، با جملاتی پرسشی روبه‌رو می‌شویم که گاهی لحنی منتقدانه دارد:

لماذا نسیت/أن تطفیء/قبل أن تنام/ مصباح رغبتی المتوهج (Al-Masry, 2016: 79).
چرا فراموش کرده‌ای/ پیش از خوابت/ چراغ خواسته‌های سوزان مرا/ خاموش کنی (ترجمهٔ مرکبیان).

مرام المصری با کاربرست جملات نیمه‌تمام و جملات پرسشی بیشتر به شکل حدیث نفس و جملات امری و تعجبی در حوزهٔ نحوی به‌نوعی به تثبیت زبان زنانهٔ خود تأکید می‌ورزد. بر همین اساس، یکی از نکته‌های قابل توجه در به‌کارگیری جملات پرسشی در اشعار زنانه آن است که جمله‌های پرسشی و تأکیدی، پیش از آنکه به جنسیت مرتبط باشد، با قدرت مرتبط است. در نوشتار مردانه نیز در مواجهه با قدرت «به‌ویژه سیاسی» این گونه ساختارها بیشتر پدیدار می‌شوند و انتظار می‌رود در زبان زنان نیز که همواره در مواجهه با قدرت مردان بوده‌اند، این نوع کاربرد جمله‌ها برجسته باشد (Lakoff, 1975: 53).

بدین ترتیب مرام المصری در اشعار خویش به‌واسطهٔ جملات پرسشی، جامعهٔ مردان را مورد خطاب قرار می‌دهد. جامعهٔ تک‌قطبی‌ای که به‌گونه‌ای سیستماتیک، زنانگی را سرکوب کرده است. در این جامعه، زنانگی فراموش و سرکوب شده و به حاشیه رانده شده است. شاعر در این اشعار با رویکردی اعتراضی، جملات پرسشی به کار می‌برد.

یکی دیگر از کارکردهای جملات پرسشی، بیان خبر یا اطلاع‌رسانی است. گوینده خبر بدون اینکه از شنونده انتظار دریافت جوابی داشته باشد، پرسشی مطرح می‌کند. البته در زبان ادبی یا شعر، بیان عاطفه بیش از خبررسانی در اولویت شاعر است. از این زاویه، در برخی از اشعار مرام المصری، جملات پرسشی به همراه سطرهای بریده‌بریده و کوتاه، تداعی‌کننده احساس خلأ انسان‌ها و حس تنهایی زنی است که در ادامه شعر سخن از او می‌رود. این همخوانی فرم و مضمون بر زیبایی شعر می‌افزاید و نشان می‌دهد شاعر با کارکرد ساختاری زبان آگاه بوده و عامدانه دست به انتخاب چنین چینی زده است:

أنتظر/ و ماذا أنتظر/ رجلاً يأتي محملاً بالزهور/ و بكلمات جميلة/ رجلاً ينظر إلى ويراني/
يحدثني/ و يسمعي/ رجلاً يبيكي لأجلي/ فاشفق عليه و أحبه (Al-Masry, 1997: 11).

چشم به راهم/ چشم به راه چه چیزی؟/ مردی که گل برایم می‌آورد/ و حرف‌های شیرین می‌زند/
مردی که مرا می‌بیند/ و می‌فهمد/ با من حرف می‌زند و به من گوش می‌دهد/ مردی که برایم گریه
می‌کند/ و من دلم برایش می‌سوزد/ و دوستش می‌دارم (ترجمه مرکبیان).

گاهی نیز هدف نه پرسش، بلکه انکار و اعتراض است:

هل مهنتي الأبدية/ أن أكون امرأة/ كلما أتيت/ أغسل قدميك/ و أتشكّل بالورد/ كلما أتيت
(Al-Masry, 1997: 31).

آیا کار ابدی من این است که زن باشم/ هرگاه بیایی پاهایت را بشویم/ و با گل‌ها تزئین کنم
(ترجمه فرازمند).

به بیانی دیگر، بخش زیادی از جملات پرسشی در اشعار مرام المصری، با هدف اظهار شکایت و گلایه بیان می‌شوند. با توجه به اینکه مرام المصری، به‌طور کلی شاعری اهل اعتراض و شکایت به اوضاع زمانه بوده – و به‌ویژه در مورد حقوق زنان و تضییع هویت زن اشعاری نغز سروده – از این نوع جملات در اشعار او فراوان یافت می‌شود:

لست كبيرة في السن/ إذن لماذا أشعر هكذا/ لماذا ابيض شعر أحلامي/ لماذا ذهب بريق عيني؟/
لست كبيرة في السن/ إذن لماذا لا أجد طعاماً للحياة/ ولماذا تبدلت أغاني الصباح التي كنت أدندن بها
إلى صمت (Al-Masry, 2015: 62).

پا به سن گذاشته نیستم/ پس چرا چنین حس می‌کنم/ چرا رؤیاهایم سپیدموی شده/ چرا برق از چشمانم رفته است؟/ پا به سن گذاشته نیستم/ پس چرا طعم زندگی را در نمی‌یابم/ و چرا ترانه‌های صبحگاهی/ که زمزمه می‌کردم/ به سکوت تبدیل شده‌اند (ترجمه نگارنده).

بررسی اشعار مرام المصری نشان می‌دهد شاعر به فراخور محوریت موضوعی اشعار خود، به تناسب از هردو گروه جملات تعجبی بهره جسته است. به‌طور کلی بررسی اشعار شاعران زن مشخص کرد زنان برخلاف مردان، تمایلی به خشونت واژگانی ندارند، بلکه در مقابل، اصطلاحات و عبارات تعجبی و ندایی خاص زبان زنانه را به کار می‌گیرند:

یالحزن/ کل كلمة حب ارادت أن تباح/ و وئدت/ یا لآلم الحلق (Al-Masry, 1997: 70).
چه غمی/ هر سخن عاشقانه‌ای دوست دارد آشکار شود/ و آه بکشد.../ چه درد گلویی (ترجمه فرازند).

شاعر در این شعر تصاویر تحقیرآمیز و نقش منفعل و توصیف غیرواقعی از زن را در اذهان جامعه یادآور می‌شود. او با به کار بردن جملاتی که دارای معانی ثانوی و بلاغی است، در پی اعلام نوعی اعتراض و نفی است. او با اشعار خود، جایگاه زن را به عنوان موجودی اجتماعی که می‌تواند از تمامی حقوقی که برای مردان متصور است، برخوردار باشد اعتلا می‌بخشد؛ این تصویر نقطه مقابل تصویر پیشین زن در فرهنگ سرزمین‌های عربی است.

۵-۲-۳. جملات تأکیدی

به نظر لیکاف «از آنجا که زنان همواره در جست‌وجوی حمایت و پناه و تکیه‌گاهی قابل اعتماد هستند، در مقایسه با مردان، بیشتر از واژه‌هایی که مصداق همراهی، همفکری، تأکید و تأیید است، استفاده می‌کنند» (Lakoff, 2012: 236). این تأکید، عمدتاً از راه تکرار واژه‌ها، عبارات و جملات، شکل می‌گیرد. شاعر با بهره‌گیری از پدیده تکرار، احساس درونی خویش را به خواننده نشان می‌دهد: لدیه امرأتان/ واحدة تنام فی سریره/ و واحدة تنام فی سریر حلمه/ لدیه امرأتان تجبانه/ واحدة تشیخ قربه/ و واحدة تمنحه صباها/ و تأفل/ لدیه امرأتان/ واحدة فی قلب بیته/ و واحدة فی بیت قلبه (Al-Masry, 1997: 54).

او دو زن دارد/ یکی روی تختش می‌خوابد/ دیگری بر بستر رؤیایش/ او دو زن دارد/ که او را دوست دارند/ یکی در کنارش پیر می‌شود/ دیگری جوانی‌اش را به او هدیه می‌کند/ و می‌گذرد/ او دو زن دارد/ یکی در قلب خانه‌اش/ دیگری در خانه قلبش (ترجمه فرازند).

در شعر بالا شاعر با تکرار جمله «لدیه امرأتان»، بر رویکرد انتقادی‌اش به پدیده خیانت تأکید می‌کند و از این طریق جامعه را به همراهی با خود فرا می‌خواند. این نوع بهره‌گیری از تکرار، میزان توانمندی شاعر در تأثیر بخشی کلام و رساندن آن به مخاطب را نشان می‌دهد. از این زاویه، تکرار نوعی نیاز روحی و درونی است که شاعر ناخودآگاه در اعماق خود احساس کرده است:

لأنه لم يعد بيننا/ تلك الضحكات الشجية/ تلك اللمسات الصافية/ و طعم الغار و العسل/ على شفاهنا/ لأنه لم يعد بيننا... (Al-Masry, 1997: 41).

از آنجا که دیگر/ چیزی بین ما نیست/ چه خنده‌های بی‌مهار/ و لمس‌های بی‌گناه/ چه طعم برگ و عسل بر لب‌هایمان/ از آنجا که دیگر/ بین ما چیزی نیست... (ترجمهٔ مرکبیا).

در این شعر، شاعر با تکرار جملهٔ «لأنه لم يعد بيننا» به تأکید وجود طلاق عاطفی در رابطهٔ میان زن و مرد اشاره دارد. این گونه تکرارها نه تنها در موسیقی اشعار تأثیر می‌گذارد، بلکه احساسات شاعر را به صورت عینی به تصویر می‌کشد که به ارتباط عاطفی خواننده با شعر می‌انجامد. این تکرارها نوعی نظم صوری به نوشتار می‌بخشد. در نتیجه هم از نظر جلوهٔ بصری و هم شنیداری سبب تمتع و لذت مخاطب از شعر می‌شود.

تکرار و تأکید برخی از عبارات و واژه‌ها در بستر اشعار مرام المصری، ضمن آنکه بر موسیقی‌افزایی اشعار تأثیر بسزایی دارد، هستهٔ موضوعی و مضمونی شعر او را سامان می‌بخشد و از این طریق، میان جملات و عبارات مختلف در شعر او همبستگی ایجاد می‌شود:

ارقص ارقص/ یا صغیری/ فأنت خلقت/ کی تعلم الطيور الطيران/ ارقص ارقص/ یا صغیری/ کی یهدأ قلب العالم المضطرب بموسیقی خطواتک/ ارقص ارقص/ یا صغیری/ کی تعلم نفسک الطيران (Al-Masry, 2015: 32).

برقص برقص/ کوچولوی من/ از آن روی که تو آفریده شدی/ تا به پرندگان/ پرواز را بیاموزی/ برقص برقص/ کوچولوی من/ تا آرام گیرد/ قلب ناآرام جهان/ با ضرباهنگ گام‌هایت/ برقص برقص/ کوچولوی من/ تا به خویشتن پرواز را بیاموزی (ترجمهٔ نگارنده).

در این شعر، جنسیت در زبان شعری به وضوح نمایان است و به نظر می‌رسد شاعر آگاهانه نگرش خود را با زبان خاص زنان طرح و چنین تصویر تازه‌ای را خلق کرده است.

۶. نتیجه‌گیری

پس از بررسی اشعار مرام المصری می‌توان گفت اشعار او به وضوح نمودهای جنسیتی زبان را منعکس کرده است و واژه‌های به کاررفته در اشعارش، بیشتر واژه‌هایی هستند که دارای بار جنسیتی هستند و در یک نمای کلی به طور مستقیم بیانگر دیدگاه زنانهٔ شاعر است. به بیانی دیگر می‌توان گفت زبان شعری مرام المصری در تعامل با عاطفه، توسعه یافته است. گرایش به ساده‌نویسی و استفاده از زبان، واژه‌ها و اصطلاحاتی که باز نمود جنسیتی دارند و همچنین کاربرد وسیع واژه‌های حسی و استفادهٔ کم از واژه‌های غیرحسی، از مهم‌ترین ویژگی‌های جنسیتی زبان در اشعار مرام المصری بوده است.

این نتایج همچنین بیانگر آن است که مرام المصری از بسیاری جهات توانسته زبانی متناسب با جنسیت شخصیت‌های اشعار خود به کار گیرد. با وجود این، او نگرش فمینیستی میانه‌رو دارد و به جای ستیز با مردان، در پی آن است که آنان را از کژاندیشی درباره زنان و هویت زنانه بازدارد و به تغییر نگرش در قبال آن‌ها فراخواند. نکته قابل توجه دیگر در واژه‌های اشعار مرام المصری این است که در اشعار او، واژه قدیمی و ناآشنا وجود ندارد. علاوه بر این در مواردی که تناسبی میان زبان و جنسیت در اشعار مرام المصری به‌ویژه در شخصیت‌های زن حاضر در اشعار دیده نمی‌شود، بیشتر به دلیل روحیات نویسندگان و تعمد وی بوده که تلاش کرده است به‌نوعی سلطه‌گری جامعه مردسالار حاکم بر اندیشه و زبان زنان را نشان دهد. از زاویه نحوی و بلاغی نیز غلبه نمودهای جنسیتی بر زبان اشعار مرام المصری، امری مشهود است. شاعر با به کارگیری جملات پرسشی، تعجبی و تأکیدی، مفاهیم و احساسات زنانه را به خواننده القا می‌کند و با شگردهای بلاغی و به کارگیری معانی فرعی مانند نفی، انکار، توبیخ و... اندیشه نقادانه زنانه خود را به مخاطب انتقال دهد که خود نمایانگر ژرف‌نگری زنانه او است.

۸. تعارض منافع

این مقاله فاقد هرگونه تعارض منافع است.

References

- Al-Masri, M. (2013). *Like a sin hanging in you*. Translated by: M. morakabian. Tehran: Spring.
- Al-Masri, M. (2015). *Abduction*. Paris: Bruno Doucey.
- Al-Masri, M. (2016). *Freedom comes naked*. Translated by: M. Morakabian. Tehran: Nimaj.
- Al-Masri, M. (2022). *Creased clothes*. Translated by: B. Farazmand. Tehran: Iham.
- Al-Masry, M. (2016). *Look at you*. Italy: Multimedia.
- Arbab, S. (2012). The study and the classification of Persian colloquial taboo. *Researches in Comparative Linguistics*, 2(4), 107-124. https://www.rjhll.basu.ac.ir/article_256.html (In Persian)

- Barhouma, I (2002). *Language and gender; linguistic excavations of masculinity and femininity*. Amman: Dar Al Shorouk. (In Arabic)
- Fayaz, E., & Rahbari, Z. (2006). Feminine voice in Contemporary Literature. *Women in Development and Politics*, 4(4), 23-50.
https://journals.ut.ac.ir/article_19235.html (In Persian)
- Ghasemi Arani, A., Maarouf, Y., Salimi, A., & Hemti, Sh. (2020). Analysis of the Feminine language in the poems of " Saida Bente khater Alfarsi. *Research Paper on Lyrical Literature*, 18(34), 165-184.
https://jllr.usb.ac.ir/article_5294.html (In Persian)
- Jakobson, R. (2001). *Linguistics and poetics*. Translated by: K. Safavi. Tehran: Hermess.
- Lakoff, R. (2010). *Literary Language and Woman's Place*. Washington: Harper and Row.
- Lakoff, R. (2012). *The DSL Theory and Literary Language*. Washington: Harper and Row.
- Madrasi, Y. (2021). *An introduction to the sociology of language*. Tehran: Agah.
- Makarik, I. (2009). *Encyclopedia of contemporary literary theory*. translated by: M. nabavi & M. mohajer. tirth eddition. Tehran: Agah.
- Najafi Arab, M. (2014). *Language and gender in the novel*. Tehran: Science and Knowledge.
- Rakeei, F., Zandi, B., & Mazbanpour, F. (2016). An Analysis of the vocabulary and the meaning of femininity In the poems of Parvin Etesami, Forough Farrokhzad and Fatemeh Rakei. *Research Journal of Women, Research Institute of Humanities and Cultural Studies*, 8, 47-67.
https://womenstudy.ihcs.ac.ir/article_2822.html (In persian)